فهرست مطالب

[مقدمه واجب 2](#_Toc388388990)

[اشکال دوم 2](#_Toc388388991)

[وجه اول 2](#_Toc388388992)

[وجه دوم 3](#_Toc388388993)

[جواب 3](#_Toc388388994)

[وجه سوم 3](#_Toc388388995)

[جواب 4](#_Toc388388996)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# مقدمه واجب

رسیدیم به این مبحث که آیا مقدمه مطلقاً واجب است یا فقط مقدمه‌ای واجب است که مقید به قیدی باشد چهار نظریه وجود داشت که نظر مشهور این بود که مقدمه بما هی هی واجب است. سه نظر دیگر هم بیان شد که در حال بررسی نظر دوم بودیم.

نظر دوم، نظر صاحب معالم بود که فرمودند: وجوب مقدمه، مشروط است به اراده و عزم بر اتیان ذی‌المقدمه، اگر قرار است ذی‌المقدمه را بیاورد در این صورت مقدمه واجب است در غیر این صورت امری متوجه مقدمه نمی‌شود.

این فرمایش سه اشکال واردشده که اشکال اول و جواب آن را گفتیم اما ادامه بحث

## اشکال دوم

دومین اشکالی که به نظریه صاحب معالم واردشده است مناقشه و اشکال مرحوم میرزای نائینی است و بیان ایشان در اشکال بر صاحب معالم این است که اگر شخصی تصمیم دارد که ذی‌المقدمه را بیاورد، واجب است که مقدمه را بیاورد و طبعاً مقدمه‌اش واجب است، اما آنجایی که به هر دلیلی اراده ندارد ذی‌المقدمه را بیاورد، یعنی شخصی که لایرید الاتیان بذی‌المقدمه است، در این صورت گفته می‌شود مقدمه‌اش واجب نیست؛ یعنی لاتجب المقدمه علی من لایرید بذی‌المقدمه، حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا ذی‌المقدمه‌اش واجب است یا نه؟ در جواب این سؤال سه وجه متصور می‌شود.

### وجه اول

 اگر بگوییم ذی‌المقدمه واجب نیست که مطلب عجیبی است و قطعاً کسی این را نمی‌گوید، یعنی بگوییم مقدمه که واجب نیست، پس ذی‌المقدمه هم واجب نیست که این خلاف ضرورت است، این معنایش این است که تکلیف عدم التکلیف است و لغویت می‌شود.

### وجه دوم

 این است که مقدمه بر شخص واجب نیست، ولی ذی‌المقدمه واجب است، فرض دوم متعین می‌شود برای شخصی که مقدمات برایش واجب نیست ولی تکلیف به ذی‌المقدمه است بنابراین فرض گفته‌شده که خلاف ارتکازات است و این بعید است که بپذیریم لاتوجد الملازمة بین المقدمه و ذی‌المقدمه، ظاهر این است که بین این‌ها تلازم وجود دارد. خلاصه اشکال این است که نظریه صاحب معالم نتیجه‌اش نفی ملازمه بین مقدمه و ذی‌المقدمه است.

#### جواب

ما می‌گوییم همان‌طور که قبلاً گذشت شبیه این نظر در تعلیقه مرحوم شهید صدر آمده است که البته منظور تقریرات آقای هاشمی شاهرودی است، لذا می‌گوییم حتی به وجوب عقلی هم قائل به ملازمه نیستیم، چه کسی می‌گوید ملازمه عقلی دائمی بین مقدمه و ذی‌المقدمه وجود دارد؟ درست است که به لحاظ اثباتی این امکان وجود داشته باشد که نتوانیم دلیلی برای این مطلب بیاوریم، ولی در عالم ثبوت، چون این ملازمه مطلق است یا در صورت خاص است، این اول کلام و مصادره به مطلوب است، شما مفروض گرفتید بین مقدمه و ذی‌المقدمه به هر شکل ملازمه است و می‌گویید اگر نظر صاحب معالم را قبول کنید این ملازمه از بین می‌رود، سؤال این است که آیا این ملازمه با وجوب ذی‌المقدمه مطلقاً واجب است یا عند اراده بجا آوردن ذی‌المقدمه واجب است؟ ما می‌گوییم وجبت مقدمته اذا اراد باتیان ذی‌المقدمة و الا فلا تجب مقدمته؛ بنابراین فرمایش مرحوم نائینی قوی نیست هرچند بسیاری این قول را قبول کردند.

بیان اول را قبول نداریم علیرغم این‌که قاطبه بزرگان این دو نظر یا یکی از آن‌ها را پذیرفتند و ما می‌گوییم هیچ مشکل عقلی اینجا وجود ندارد، ما می‌گوییم وقتی این مقدمه واجب است که اراده داشته باشد ذی‌المقدمه را بجا بیاورد والا عدم وجوبش لغویتی ندارد.

### وجه سوم

 که گفته‌شده است در تعلیقه تقریرات مرحوم شهید صدر است، این است که گفته‌شده وجه وجوب مقدمه یا توقف است یا توصل یا بر اساس قول سوم و چهارمی هست که بعداً بحث خواهیم کرد.

در توقف واقعی ذی‌المقدمه بر این، قصدی وجود ندارد و در توصل، اگر قبول کنیم که مقدمه در مقام عمل ما را واصل به ذی‌المقدمه می‌کند باز قصدی وجود ندارد و مقدمه موصله می‌شود. این بحث ثبوتی نیست، بلکه بیشتر یک بحث اثباتی است.

دو وجه ثبوتی برای اشکال گفته‌شده، در وجه اثباتی گفتیم دلیلی ندارید، زیرا ملاک وجوب مقدمه یا توقف است یا توصل که در هیچ‌کدام از این‌ها قصد وجود ندارد.

#### جواب

می‌توان این‌طور جواب داد که مرحوم صاحب معالم می‌فرماید؛ ما ارتکاز عرفی داریم به این صورت که وقتی تکلیفی متوجه شماست که تصمیمی بر انجام ذی‌المقدمه وجود داشته باشد و الا مصلحتی در انجام مقدمه وجود ندارد. ما به کسی که می‌خواهد مطلوب نفسی مولی را انجام دهد امر می‌کنیم و الا اگر قصد انجام ذی‌المقدمه را نداشته باشد، انجام مقدمه لغو می‌شود و لذا نمی‌توان به‌سادگی استدلال سوم را پذیرفت و نظر صاحب معالم نظر بسیار موجهی است.

تقریباً همه در این نتیجه آخر اگر حرف دیگری نیاوریم متفردیم، صاحب معالم می‌گوید وجوب مقدمه مشروط است، اما قاطبه می‌گویند نیست، ما می‌گوییم هر سه وجه قابل مناقشه است نه‌تنها مشکلی متوجه صاحب معالم نیست بلکه صاحب معالم می‌تواند حرفش را به کرسی بنشاند.